گزارش

تجاوز دشمن به زیرساخت‌های غیرنظامی و نظامی ایران؛ پاسخ‌های ایران ادامه دارد

شلیک به خوابگاه سربازان

شرق: تنش‌های جاری در خلیج فارس، که حاصل سیاست‌های تنش‌زای ایالات متحده در منطقه است، در روزهای اخیر به اوجی تازه رسیده است. آنچه در بامداد دیروز رخ داد، نه یک اقدام متقابل نظامی صرف، بلکه گواهی آشکار بر شکست محاسبات راهبردی دشمن در مواجهه با قدرت بازدارنده جمهوری اسلامی ایران است. حمله هوایی به آسایشگاه نیروهای زمینی ارتش در بمپور، که با بهره‌گیری از ۱۳ فروند موشک و با هدف راهبردی «حداکثرسازی تلفات انسانی» طراحی شده بود، خط بطلانی بر ادعاهای حقوقی و انسانی مدعیان دروغین حقوق بشر در غرب کشید. این گزارش ضمن ارائه روایتی دقیق از آخرین تحولات میدانی، با نگاهی نخبگانه به واکاوی پیامدهای ژئوپلیتیک و واکنش‌های چندلایه نیروهای مسلح ایران در چارچوب راهبرد «پاسخ متقابل و قاطع» خواهد پرداخت. دراین‌میان روحیه ایثار و رشادت رزمندگان و همچنین کارآمدی سیستم پدافند غیرعامل، مانند گذشته، دشمن را در دستیابی به اهداف شوم خود ناکام گذاشته و نشان داده که توازن وحشت در منطقه براساس محاسبات واقع‌گرایانه مقاومت شکل گرفته است.

حمله به بمپور؛ نقض آشکار قوانین بین‌الملل و تأکید بر «عمق راهبردی» دشمن

در اقدامی که ماهیت تروریستی و فراقانونی رژیم آمریکا را به تصویر کشید، بامداد دیروز آسایشگاه تیپ ۳۸۸ نیروی زمینی ارتش در بمپور با ۱۳ موشک مورد اصابت قرار گرفت. انتخاب هدف، که مکان اسکان کارکنان پایور و وظیفه و نیز اماکن نگهبانی را شامل می‌شود، به‌خوبی نشان می‌دهد که دشمن به دنبال نقشه‌های راهبردی خود از طریق ضربه‌زدن به نقاط آسیب‌پذیر و با هدف کاهش روحیه و تلاش برای تضعیف ایران است. در این فاجعه انسانی، هفت نفر از رزمندگان غیور، که هریک سرمایه‌های ارزشمند دفاعی کشور محسوب می‌شوند، به درجه رفیع شهادت نائل آمده و تعدادی نیز مجروح شدند که تحت مداوا قرار دارند.

عملیات انتقامی «نصر ۲»؛ بازآرایی معادلات موشکی منطقه

در واکنش به این تجاوز و حملات هم‌زمان به شهرهای بوشهر، هویزه و دهلران، نیروی زمینی و هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در چارچوب موج ششم عملیات «نصر ۲» و با رمز «یا رسول‌الله (ص)» وارد عمل شد. این عملیات با رویکردی دقیق و چندلایه، مراکز حیاتی متجاوز در کویت را، که نقش هاب فرماندهی و کنترل را برای نیروهای اشغالگر ایفا می‌کردند، هدف قرار داد. شایان ذکر است که انهدام مرکز ارتباطات ماهواره‌ای، رادارهای شبکه دفاع موشکی پاتریوت، مجتمع پدافند هوایی، آمادگاه پایگاه نظامی آمریکا و سکوهای پرتاب موشک‌های هایمارس، نه‌تنها یک حمله تاکتیکی، بلکه تغییر در رویکرد استراتژیک ایران برای پاسخ‌دهی به حملات از مبدأ است. این عملیات، که با دقت و قدرت تمام انجام شد، دکترین بازدارندگی فعال را به‌خوبی به نمایش گذاشت.

تجاوز به زیرساخت‌های غیرنظامی؛ از سیلوی گندم تا کارخانه آب معدنی و برج چابهار

نگاهی به ابعاد این تجاوز، نشان‌دهنده ناامیدی دشمن از هدف‌گیری اهداف صرفا نظامی است، به گونه‌ای که به زیرساخت‌های معیشتی و غیرنظامی نیز آسیب وارد شده است. در استان خوزستان، سیلوی ذخیره گندم در هویزه و نقطه‌ای در دشت آزادگان مورد اصابت قرار گرفت که نشان از رویکرد ضد انسانی دشمن برای تحت تأثیر قراردادن امنیت غذایی و اقتصاد منطقه دارد. همچنین در استان ایلام، کارخانه تولید آب معدنی با سه پرتابه هدف قرار گرفت که خوشبختانه بدون تلفات جانی بوده، اما خسارات مادی درخورتوجهی بر جای گذاشته است. در همین حال، اصابت موشک‌ها به برج مراقبت دریایی چابهار برای دومین بار، این نگرانی را به وجود آورد که دشمن به دنبال فلج‌سازی امدادرسانی به صیادان و تضعیف امنیت تجارت دریایی به‌عنوان یک هدف غیرنظامی است. فرمانداری بوشهر نیز به حملات گسترده به زیرساخت‌های این استان اشاره کرد که با وجود حجم آتش، به دلیل رعایت تمهیدات ایمنی، از تلفات جانی جلوگیری شد.

انهدام پایگاه پهپادی بحرین و ناامنی در کمپ‌های اشغالگران

تصاویر ماهواره‌ای منتشرشده از پایگاه ناوگان پنجم آمریکا در بحرین، که از طرف وال‌استریت ژورنال نیز بازتاب یافت، حکایت از خسارات درخورتوجه به مرکز فرماندهی و کنترل پهپادها دارد. این ضربه، که در پی حملات تلافی‌جویانه روز یکشنبه رخ داد، معادلات هوایی و کنترل منطقه‌ای آمریکا را با چالش جدی مواجه کرده است. پایگاه یادشده که برای سه دهه لنگرگاه قدرت دریایی آمریکا در غرب آسیا بوده، اکنون با شکاف‌های عمیقی در سامانه‌های اطلاعاتی خود مواجه است که می‌تواند عملیات‌های آینده نیروهای متجاوز را با اختلال گسترده مواجه کند. همچنین شنیده‌شدن صدای انفجار در کویت و اردن، مؤید آن است که سرایت تنش‌ها به پشت جبهه دشمن، نشانه‌ای از ناتوانی سامانه‌های دفاعی آنها در برابر حملات دقیق و ترکیبی ایران است. در این بین بیانیه سپاه پاسداران خطاب به ملت کویت، یک پیام سیاسی و راهبردی کلیدی را دنبال می‌کند که در آن ضمن اعلام دوستی با ملت‌های منطقه، بر ضرورت خروج اشغالگران از خاک کشورهای اسلامی تأکید شده است. این موضع‌گیری هوشمندانه، نه‌تنها دشمن اشغالگر را منزوی می‌کند، بلکه با تکیه بر وجدان بیدار مسلمانان منطقه، راهکار سیاسی و مردمی را برای حل بحران پیش‌روی می‌گذارد. نیروی زمینی ارتش نیز با تأکید بر استمرار امنیت پایدار مرزها، وعده انتقامی «قاطع و قریب‌الوقوع» برای خون شهدا را سرلوحه اقدامات آتی خود قرار داده است. آنچه امروز شاهد آن هستیم، گذار از راهبرد «صبر استراتژیک» به «قدرت تهاجمی حساب‌شده» است که در آن پاسخ‌ها به گونه‌ای طراحی می‌شوند که هم هزینه‌های دشمن را به حداکثر برسانند و هم جبهه پدافندی خود را با کمترین آسیب حفظ کنند. تداوم حملات آمریکا به نقاط مختلف ایران، به‌ویژه حمله به اماکن غیرنظامی و آسایشگاه‌های نظامی، نشان از نبود تعادل راهبردی در مواجهه با اراده ملت ایران دارد. پاسخ‌های موشکی و پهپادی ایران، که زیرساخت‌های نظامی آنها را در کویت و بحرین از کار انداخته، نشان داد که هرگونه محاسبه اشتباه درباره قدرت دفاعی ایران، با پاسخی سخت‌تر و فراتر از مرزها مواجه خواهد شد.

یادداشت

جنوب فقط یک جهت جغرافیایی نیست

محمود خدری: جنوب بوی نخل‌های سوخته و خرمای رسیده است؛ بوی دریا، رنج جاشو، عرق کارگر، دست‌های پینه‌بسته صیاد و نگاه کودکی که سال‌هاست سهمش از ثروت این سرزمین، فقط گرما و محرومیت بوده است. از سیستان‌وبلوچستان تا هرمزگان، بوشهر و خوزستان و... مردمانی زندگی می‌کنند که سال‌ها با کمبودها جنگیده‌اند؛ با بی‌آبی، فقر، گرد و غبار، بیکاری و فراموش‌شدن. اما هر وقت پای ایران به میان آمده، همین جنوب سینه‌اش را سپر کرده است. جنوب جایی نیست که فقط نفت از دلش بیرون بیاید؛ جنوب قلبی است که سال‌ها برای تمام ایران تپیده است. و امروز، هر زخمی که بر تن جنوب بنشیند، فقط زخم یک استان یا یک شهر نیست؛ زخم تمام ایران است. شاید بعضی‌ها جنوب را فقط روی نقشه ببینند؛ اما ما می‌دانیم جنوب، مادر نخل‌ها، خانه دریا، صدای لنج‌ها، لباس کار کارگران و لبخند مردمی است که با همه سختی‌ها هنوز امید را زندگی می‌کنند. برای جنوب دعا کنیم؛ برای مردمی که بیش از هر چیز، حداقلی از آرامش، امنیت و زندگی را حتی در دود و آلودگی و قحطی، حق خود می‌دانند. آری، جنوب فقط یک جهت جغرافیایی نیست؛ جنوب تکه‌ای از قلب ایران است.

روایت «شرق» از مطالبه عمومی برای پاسخ‌گویی جریان‌های تندرو در قبال هزینه‌های جنگ و وضعیت مردم مناطق جنوبی

آینده کشور و مثلث تندروی، هزینه و مسئولیت

عبدالرحمن فتح‌الهی: تشدید حملات آمریکا با تمرکز بر نوار ساحلی جنوب کشور، نشان می‌دهد معادلات امنیتی وارد مرحله‌ای تازه شده است که پیامدهای آن دیگر صرفا در عرصه نظامی مشاهده نمی‌شود و به‌طور مستقیم بر زندگی روزمره شهروندان نیز سایه افکنده است. استان‌های جنوبی که در خط مقدم این رویارویی قرار گرفته‌اند، هم‌زمان با گرمای طاقت‌فرسای تابستان، کمبود برق، اختلال در برخی زیرساخت‌ها و تهدیدهای امنیتی ناشی از حملات هوایی، روزهای دشواری را پشت سر می‌گذارند. طبیعی است که در چنین شرایطی، افکار عمومی بیش از هر زمان دیگری خواهان آن باشد که همه ظرفیت‌های سیاسی کشور در خدمت کاهش مخاطرات و مدیریت بحران قرار گیرد. بی‌تردید شکل‌گیری کارزار اعزام چهره‌های رادیکال به مناطق جنوبی کشور، نه نقض غرض است و نه به معنای کاستن از محکومیت تجاوزگری و زیاده‌خواهی آمریکا و نقش آنها در ویران‌کردن ایران. این دو مقوله در جای خود تفکیک‌پذیرند؛ اما هم‌زمان با بازگشت کشور به فضای جنگ، این پرسش نیز به‌طور طبیعی پیش‌روی کسانی قرار می‌گیرد که خواستار تداوم این مسیر بودند؛ اینکه راهبرد آنان برای ادامه این وضعیت چیست؟ اصلا این روند تا کجا باید پیش برود؟ از همه مهم‌تر، تداوم جنگ، جز افزایش هزینه‌های امنیتی، اقتصادی و انسانی، چه دستاورد مشخصی برای منافع ملی به همراه خواهد داشت؟ کسانی که بر موج احساسات عمومی سوار شدند و آن را به مسیر تقابل و افراط سوق دادند، با ادبیات توهین، تخریب و تحقیر علیه مسئولان و مذاکره‌کنندگان، فضای جامعه را ملتهب کردند، اکنون باید درباره پیامدهای آن رویکرد و سهم خود در شکل‌گیری این فضا پاسخ‌گو باشند. قطعا نمی‌توان از حاشیه امن پایتخت، پشت تریبون‌ها بر طبل جنگ کوبید و هزینه تصمیم‌ها را به مردمی سپرد که در خط مقدم جغرافیای بحران، زیر فشار ناامنی و تبعات آن زندگی می‌کنند. بنابراین کارزارهایی با محوریت انتقاد از مخالفان مذاکره و منتقدان هرگونه مسیر دیپلماتیک که به دنبال بازگشت جنگ و شرایط جنگی بودند و هستند، صرفا یک کنش سیاسی یا جناحی سمبلیک نیست، بلکه بازتاب بخشی از مطالبه‌گری و نگرانی‌های جامعه در برابر شرایط اسف‌باری است که جنگ تازه برای کشور ایجاد کرده است و در این بین متأسفانه، حمله بامداد چهارشنبه آمریکا به پادگان ارتش در شهرستان بمپور و شهادت هفت نفر از نیروهای این یگان نیز بر حساسیت افکار عمومی افزوده و این پرسش و مطالبه را از جنگ طلبان داخلی پررنگ‌تر کرده است که آیا آرایش سیاسی کشور متناسب با شرایط امروز بازتعریف خواهد شد یا خیر؟! در هفته‌های گذشته، کنار رفتن برخی چهره‌های شاخص جریان تندرو از کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، این امید را ایجاد کرده بود که شاید ساختار تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی در حال تجربه نوعی بازنگری باشد؛ نوعی بازنگری که بتواند با واقعیت‌های جدید میدان و ضرورت‌های ملی هماهنگ‌تر شود. با این حال، آنچه از فضای سیاسی، رسانه‌ای و مواضع جریان‌های اثرگذار برمی‌آید، نشان می‌دهد هنوز نشانه روشنی از یک تغییر گفتمانی یا پوست‌اندازی سیاسی مشاهده نمی‌شود. جنگ، پیش از آنکه صرفا یک رخداد نظامی باشد، آزمونی برای «ظرفیت اصلاح تصمیمات» است. در چنین بزنگاهی، شاید بیش از هر زمان دیگر، ضرورت بازاندیشی در برخی رویکردهای سیاسی و بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های کارشناسی و دیپلماتیک، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی برای صیانت از منافع ملی و کاهش هزینه‌های تحمیل‌شده بر جامعه باشد.

از بهارستان تا جنوب کشور

در شرایطی که حملات به زیرساخت‌ها و مراکز نظامی جنوب کشور ادامه دارد، ترکیب هیئت‌رئیسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نیز دستخوش تغییر شد؛ تغییراتی که به کنار رفتن دو چهره شناخته‌شده جریان تندرو از مدیریت این کمیسیون انجامید. هم‌زمان کارزاری در فضای مجازی با محوریت اعزام همین چهره‌ها به مناطق درگیر جنوب کشور شکل گرفته که تاکنون بیش از ۶۰ هزار نفر آن را در تارنمای «کارزار» امضا کرده‌اند. در انتخابات هیئت‌رئیسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، ابراهیم عزیزی به‌عنوان رئیس کمیسیون انتخاب شد. همچنین عباس مقتدایی و امیر حیات‌مقدم به ترتیب به‌عنوان نواب اول و دوم، حسن قشقاوی به‌عنوان سخنگو و بهنام سعیدی و یعقوب رضازاده نیز به‌عنوان دبیران اول و دوم هیئت‌رئیسه برگزیده شدند.

در این میان سیدمحمود نبویان که در دو سال نخست مجلس دوازدهم نایب‌رئیس اول کمیسیون امنیت ملی بود و ابراهیم رضایی که مسئولیت سخنگویی این کمیسیون را بر عهده داشت، از ترکیب هیئت‌رئیسه کنار گذاشته شدند؛ تغییری که هم‌زمان با تشدید تحولات امنیتی و نظامی منطقه مورد توجه ناظران قرار گرفته است. هم‌زمان با این جابه‌جایی‌ها، در فضای مجازی کارزاری با محوریت حضور میدانی برخی چهره‌های جبهه پایداری در مناطق جنوبی کشور شکل گرفته است. به نوشته خبر فوری، کاربران شبکه اجتماعی ایکس با راه‌اندازی این کارزار، خواستار اعزام چهره‌هایی مانند حمید رسایی، امیرحسین ثابتی و سیدمحمود نبویان به جزیره هرمز، سیریک و بندرعباس شده‌اند؛ مناطقی که طی روزهای اخیر در معرض تهدیدها و حملات مستمر قرار داشته‌اند. در متن این کارزار آمده است که استان‌های جنوبی، به‌ویژه سیریک و بندرعباس، این روزها با تهدیدهای مستقیم و شبانه‌روزی ناشی از حملات خارجی، نگرانی درباره امنیت زیرساخت‌های حیاتی و مشکلات ناشی از شرایط جنگی روبه‌رو هستند و ساکنان این مناطق، اعم از مردم، نیروهای نظامی و سربازان، بار اصلی این شرایط را بر دوش می‌کشند. امضاکنندگان این کارزار با اشاره به مواضع برخی اعضای جبهه پایداری درباره ضرورت تداوم شرایط جنگی، خواستار آن شده‌اند که این چهره‌ها برای آشنایی نزدیک با واقعیت‌های میدانی، از نزدیک در مناطق جنوبی کشور حضور یابند. در متن کارزار تأکید شده است که چنین حضوری می‌تواند به درک دقیق‌تر شرایط مردم، تقویت همدلی و اتخاذ تصمیم‌های واقع‌بینانه‌تر در سطح ملی کمک کند. کارزار اعزام اعضای جبهه پایداری به مناطق جنوبی تا زمان تنظیم این گزارش از مرز ۶۰ هزار امضا عبور کرده و همچنان روند افزایش امضاهای آن ادامه دارد؛ مطالبه‌ای که در متن آن بر لزوم حضور میدانی مسئولان و تصمیم‌گیران در مناطق درگیر و آشنایی مستقیم با شرایط مردم جنوب کشور تأکید شده است.

هم‌زمان با انتقاد پزشکیان از برخی رویکردهای رسانه ملی، گمانه‌زنی‌ها درباره تمدید حکم پیمان جبلی مطرح شد

کنار رفتن دو چهره شاخص جریان رادیکال از هیئت‌رئیسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، برای برخی ناظران نشانه‌ای از احتمال بازنگری در آرایش سیاسی کشور و بارقه‌ای از امید به تعدیل رویکردها تلقی شد؛ اما تحولات هم‌زمان در دیگر عرصه‌های سیاسی و رسانه‌ای نشان می‌دهد که دست‌کم در مقطع کنونی، نشانه روشنی از یک تغییر گفتمانی یا چرخش معنادار در فضای تصمیم‌گیری به چشم نمی‌خورد. در همین راستا و هم‌زمان با انتقاد مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهوری، از برخی اظهارات مطرح‌شده در رسانه ملی درباره نحوه بازتاب روابط دولت و نیروهای مسلح، گزارش‌هایی نیز درباره احتمال تمدید حکم پیمان جبلی در ریاست سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران منتشر شده است. پزشکیان در سخنانی با انتقاد از طرح برخی مباحث در صداوسیما گفت: «وقتی در صداوسیمای جمهوری اسلامی می‌گویند نظامی‌ها یک طرف و دولت یک طرف دیگر، معنای آن شکاف است؛ این حرف اسرائیل است». او تأکید کرد: «حق ندارند در صداوسیما بین دولت و نیروهای مسلح القای شکاف کنند». رئیس‌جمهور با تأکید بر حمایت خود از نیروهای مسلح افزود: «من نه‌تنها خودم را از نیروی نظامی جدا نمی‌دانم، بلکه باعث عزت و سربلندی خودم می‌دانم و با قدرت از آن دفاع می‌کنم». پزشکیان همچنین اظهار کرد: «من حاضرم بروم و در همان خط مقدم بجنگم و از شهادت نه‌تنها نمی‌ترسم، بلکه آن را برای خودم فوز می‌دانم». هم‌زمان با این اظهارات، اخباری درباره آینده مدیریت سازمان صداوسیما منتشر شده است. براساس ادعای هاتف صالحی، فعال سیاسی، احتمال تمدید حکم ریاست پیمان جبلی بر سازمان صداوسیما مطرح شده است. هم‌میهن در مطلبی به نقل از صالحی نوشت: «به نظر می‌رسد حکم ریاست پیمان جبلی بر صداوسیما نیز بدون ذکر مدت معین تمدید خواهد شد». این گمانه‌زنی‌ها در حالی مطرح می‌شود که دوره ریاست پیمان جبلی بر سازمان صداوسیما به سال پایانی خود نزدیک شده است. تاکنون هیچ مقام رسمی‌ای درباره تمدیدشدن یا تمدیدنشدن حکم رئیس سازمان صداوسیما اظهارنظر نکرده و خبر منتشرشده در حد یک ادعا و گمانه‌زنی رسانه‌ای باقی مانده است.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

مرتضی مبلغ: نمی‌شود با شعار جنگ، هزینه تصمیم‌ها را بر دوش مردم گذاشت

در تحلیل فضای سیاسی این روزهای کشور، هم‌زمان با آغاز دور تازه جنگ تحمیلی، مرتضی مبلغ در گپ‌وگفت خود با «شرق»، ابتدا به ساکن درباره کارزار اعزام چهره‌های تندرو و مخالف مذاکره به مناطق جنوبی کشور می‌گوید: «موضوع اصلی این کارزار، فارغ از شکل و شیوه آن، یک هشدار جدی درباره مسئولیت‌پذیری سیاسی است». به گفته معاون پیشین وزارت کشور، «در شرایط جنگی باید فضایی فراهم شود که نیروهای نظامی، دیپلماسی و تصمیم‌گیران سیاسی بتوانند با قدرت، اما همراه با عقلانیت و در نظر گرفتن همه جوانب تصمیم بگیرند». فعال سیاسی اصلاح‌طلب هشدار می‌دهد: «اگر جریان‌هایی این فضا را مخدوش کنند و با شعارهای نادرست به دوقطبی‌سازی میان مذاکره‌کنندگان و نیروهای نظامی و دفاعی دامن بزنند، می‌تواند برای کشور بسیار خطرناک باشد». بنابراین مبلغ معتقد است: «بخشی از این جریان‌ها با استفاده از تریبون‌های عمومی، برخلاف توصیه‌های دلسوزان و مسئولان، به دنبال پیگیری دیدگاه‌های خود هستند».

عضو حزب اتحاد ملت با اشاره به تفاوت میان بیان دیدگاه شخصی و استفاده از امکانات عمومی متذکر می‌شود: «در جامعه، افراد می‌توانند نظرات مختلف داشته باشند، اما اینکه این دیدگاه‌های شخصی از تریبون‌های حاکمیتی و رسانه‌های عمومی پمپاژ شود و افکار عمومی را مخدوش کند یا شکاف درون حاکمیت را القا کند، خطر بزرگی است». مبلغ با اشاره به فضای سیاسی پس از جنگ رمضان و تلاش‌ها برای ایجاد انسجام میان نیروهای نظامی، دیپلماسی و سیاسی خاطرنشان می‌کند: «در هفته‌های ابتدایی در زمستان سال گذشته، هماهنگی و انسجام خوبی میان بخش‌های مختلف تصمیم‌گیر وجود داشت، اما اکنون با شکست تفاهم‌نامه و از بین رفتن آتش‌بس و نیز تشدید حملات داخلی علیه نیروهای دیپلماسی و نسبت‌دادن اتهام‌هایی مانند خیانت به آنان، این انسجام در معرض آسیب قرار گرفته است».

او درباره مسیر طی‌شده از امضای تفاهم ۲۸ خرداد میان ایران و آمریکا تا شرایط کنونی نیز شرایط را این‌گونه تحلیل می‌کند: «این تفاهم، به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، یک دستاورد مهم بود و باید به‌عنوان فرصتی برای کاهش تنش‌ها دیده می‌شد». با این حال مبلغ اعتقاد دارد «یکی از عوامل بازگشت بحران و جنگ مجدد، علاوه بر سیاست‌های آمریکا و اسرائیل، فضای داخلی و حملات جریان‌های تندرو به مذاکره‌کنندگان بوده است»؛ فضایی که به تعبیر او، «عملا تصمیم‌گیری را برای مسئولان دشوارتر کرده است».

این فعال حزبی تأکید می‌کند: «دشمنی آمریکا و اسرائیل موضوعی جداست و باید در برابر آن هوشیار بود، اما در داخل کشور نیز نباید شرایطی ایجاد شود که دشمن تصور کند شکاف و اختلاف جدی در تصمیم‌گیری وجود دارد».

این چهره سیاسی در پاسخ به این پرسش که چرا مردم کشور باید هزینه برخی رویکردهای سیاسی را بپردازند؟ خاطرنشان می‌کند: «مخاطب اصلی این سؤال همان تندروهایی هستند که باید پاسخ‌گوی وضع بد مردم در استان‌های ایران باشند. در عین حال کسانی که با شعارهای تند، نفرت و دوقطبی ایجاد می‌کنند، باید به این موضوع توجه کنند که کشور با شعارهای بدون محتوا اداره نمی‌شود. همه باید مسئولیت تصمیم‌ها و دیدگاه‌های خود را بپذیرند». مبلغ در پایان تأکید می‌کند: «راه عبور از شرایط فعلی، حفظ انسجام در میان تصمیم‌گیران، جلوگیری از شکاف‌های داخلی و تلاش برای کاهش هزینه‌های ناشی از شرایط جنگی است»؛ مسیری که به گفته او «نیازمند عقلانیت، تدبیر و توجه هم‌زمان به امنیت کشور و منافع مردم است».

محمدعلی وکیلی: کسانی که فریاد جنگ زدند، حالا باید بی‌برقی و سایه موشک را تجربه کنند

محمدعلی وکیلی هم به‌عنوان دیگر کارشناس، در گفت‌وگو با «شرق» ضمن اشاره به کارزار مطرح‌شده برای اعزام برخی چهره‌های مخالف مذاکره و حامی تداوم تقابل به مناطق جنوبی کشور، این اقدام را هرچند نمادین، اما دارای پیامی مهم در عرصه سیاست دانست و تأکید کرد: «این کارزار نشان داد که در شرایط فعلی کشور هر جریان و فردی باید مسئولیت ادعاها و تصمیم‌هایی را که بر سرنوشت کشور اثر می‌گذارد، بپذیرد و پذیرش مسئولیت ادعاها یقینا ابزار مهمی است برای اینکه افراد از جیب مردم ایران که متأسفانه دوباره گرفتار جنگ شده‌اند، هزینه‌سازی نکنند». به گفته نماینده پیشین مجلس، «نمی‌شود با سرنوشت کشور و مردم ایران بازی کرد، بدون اینکه باعث و بانی آن در حاشیه امن بماند و هیچ هزینه‌ای نپردازد». با این برداشت، تحلیلگر ارشد حوزه سیاسی متذکر شد: «بعد از امضای تفاهم اولیه با آمریکا، موضوع مذاکره و مخالفت با مذاکره به یکی از محورهای اختلاف جریان‌های سیاسی تبدیل شده است. عده‌ای معتقدند باید مذاکره کرد؛ نه برای جلب خیر، بلکه برای دفع شر. در مقابل، گروهی از اساس مخالف مذاکره هستند. کسی که مخالف است، باید مسئولیت تبعات مخالفت خود را هم بپذیرد». این فعال رسانه‌ای با اشاره به اختلاف دیدگاه‌ها درباره تفاهم‌نامه اخیر ایران و آمریکا اظهار کرد: «اگر کسی معتقد است تفاهم‌نامه به نفع کشور است، باید مسئولیت این دیدگاه را بپذیرد و اگر کسی معتقد است این تفاهم‌نامه تبعات دارد، او هم باید پاسخ‌گوی ادعای خود باشد. کسی که می‌گوید باید تفاهم را کنار گذاشت و مسیر تقابل را ادامه داد، باید مسئولیت این مسیر را هم قبول کند». وکیلی ادامه داد: «حداقل پذیرش مسئولیت مخالفان مذاکره این است که کسی که هر شب فریاد مخالفت با تفاهم و شروع دوباره جنگ سر می‌دهد، چند روزی را در بوشهر، بندرعباس، خوزستان، سیستان‌وبلوچستان و جزایر جنوبی کشورمان سپری کند، گرمای طاقت‌فرسا، بی‌برقی و شرایط موشکباران و حملات هوایی را از نزدیک ببیند. اگر این تجربه را پذیرفت، آن وقت می‌توان درباره ادعاهایش قضاوت کرد». او در بخش دیگری از این گفت‌وگو با اشاره به تحولات اخیر سیاسی و رسانه‌ای کشور، کناررفتن برخی چهره‌ها از هیئت‌رئیسه کمیسیون امنیت ملی مجلس را «گامی کوچک اما معنادار» دانست و به تعبیر او «این اتفاق نشان می‌دهد در یک کمیسیون، آگاهی نسبت به ضرورت تغییر وجود داشته است، اما این مسئله بسیار محدود است». وکیلی با انتقاد از عملکرد صداوسیما اظهار کرد: «فاجعه اصلی و بزرگ‌تر در صداوسیماست و همان‌طور که رئیس‌جمهور هم گفت، گاهی صداوسیما انگار تریبون یک کشور دیگر است و در فضای دیگری حرکت می‌کند». با این قرائت، نماینده ادوار مجلس افزود: «مسیر فعلی رسانه ملی سطح انتظارات جامعه را به نقطه‌ای می‌برد که پاسخ‌گویی به آن از ظرفیت کشور خارج است. این خدمت به نظام نیست، بلکه باعث سرخوردگی جامعه و ایجاد فرصت برای دشمن می‌شود». این فعال سیاسی خاطرنشان کرد: «گفتمان حاکم بر بخشی از برنامه‌های صداوسیما همان گفتمانی است که منافع ملی را نمایندگی نمی‌کند و هزینه حکمرانی را افزایش می‌دهد. این روند حتی باعث تضعیف و عقب‌نشینی بخش عقلانی کشور می‌شود». در همین راستا، وکیلی در پایان با اشاره به فشارهای واردشده به مسئولان حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی یادآور شد: «وقتی شخصیت‌هایی مانند عراقچی و قالیباف از یک سو با تهدیدهای خارجی و حتی بیم ترور مواجه‌اند و از سوی دیگر در داخل با تخریب و اتهام روبه‌رو می‌شوند، چگونه باید با اعتمادبه‌نفس در میدان دفاع از منافع ملی حضور پیدا کنند؟ تضعیف سرمایه اجتماعی نیروهای تصمیم‌گیر، آسیبی است که آثار آن سال‌ها باقی خواهد ماند و متأسفانه همین شرایط سبب شده به‌جز انتقادهای جسته و گریخته پزشکیان، عملا کسانی همچون قالیباف و عراقچی در این روزهای بازگشت دوباره جنگ، سکوت معناداری را پیشه کنند».

چرا مذاکرات ایران و آمریکا دوام نمی‌آورد؟

ریشه بحران در آن سوی مرزها نیست؛ در ناتوانی ما برای رسیدن به یک اجماع ملی است

مجید توکلی

هر بار که کورسوی امیدی برای گشایش در روابط ایران و آمریکا پدیدار می‌شود، هنوز مرکب توافق خشک نشده، موجی از مخالفت در داخل شکل می‌گیرد؛ موجی که گاه چنان پرقدرت است که مذاکره را پیش از آنکه طرف مقابل از آن عبور کند، در داخل کشور به بن‌بست می‌کشاند. از همین رو، اگر بخواهیم ریشه ناپایداری مذاکرات را بشناسیم، باید بیش از آنکه چشم به آن سوی مرزها بدوزیم، به درون ساختار سیاست ایران بنگریم. مسئله اصلی، کمبود مذاکره نیست، فقدان اجماع بر سر مذاکره است. در همه کشورها درباره سیاست خارجی اختلاف نظر وجود دارد، اما آنچه دولت‌ها را قادر می‌کند از منافع ملی دفاع کنند، وجود یک حداقل توافق داخلی بر سر اصول بنیادین است. در ایران اما، مذاکره سال‌هاست از یک ابزار دیپلماسی به میدان نبرد جناح‌های سیاسی تبدیل شده است. گویی موفقیت آن نه موفقیت ایران، بلکه پیروزی یک جناح و شکست جناح دیگر تلقی می‌شود. در این میان، بخشی از جریان‌های تندرو، به‌ویژه در مجلس، برخی رسانه‌ها و شماری از تریبون‌های اثرگذار در حلقه مداحان، مخالفت با مذاکره را به هویت سیاسی خود تبدیل کرده‌اند. برای این طیف، تداوم تنش نه الزاما یک بحران، بلکه سرمایه‌ای سیاسی است؛ زیرا در فضای آرام و عادی، بسیاری از شعارها خریدار خود را از دست می‌دهد و سیاست ناگزیر به عرصه پاسخ‌گویی و کارآمدی بازمی‌گردد. طنز تلخ تاریخ آنجاست که بخشی از بلندترین صداهای مخالفت با گفت‌وگو، نه از نسل انقلاب‌اند و نه از نسل دفاع مقدس. آنان بیش از آنکه انقلابی «انقلاب‌دیده» باشند، انقلابی «انقلاب‌ندیده» هستند؛ نسلی که روایت انقلاب را شنیده، اما دشواری تصمیم‌های تاریخی آن را تجربه نکرده است. با این حال، خود را تنها مفسر آرمان‌های انقلاب می‌دانند و هر قرائت متفاوتی را با برچسب‌هایی همچون سازش و عقب‌نشینی از میدان خارج می‌کنند. در کنار این جریان، طی سال‌های اخیر بخشی از حلقه‌های رسانه‌ای و فرهنگی نزدیک به این جریانات نیز از جایگاه سنتی خود فاصله گرفته و به بازیگری در عرصه سیاست، به‌ویژه سیاست خارجی، روی آورده‌اند. مداحی، آنجا که در خدمت فرهنگ دینی و اخلاق عمومی باشد، جایگاه محترم خود را دارد؛ اما هنگامی که جای تحلیل سیاسی را می‌گیرد و پیچیده‌ترین مسائل امنیتی و دیپلماتیک با زبان احساس و هیجان روایت می‌شود، نتیجه آن چیزی جز غلبه شعار بر عقلانیت نیست. سیاست، میدان محاسبه است. کشور را نمی‌توان با شور اداره کرد؛ کشورداری، بیش از هر چیز، به تدبیر و مسئولیت‌پذیری نیاز دارد. مذاکره نیز نه نشانه ضعف است و نه فضیلت مطلق؛ ابزاری است که ارزش آن را نتیجه‌اش در تأمین منافع ملی تعیین می‌کند. تاریخ جمهوری اسلامی نیز گواه همین واقعیت است. تصمیم‌های بزرگ نظام از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ تا مذاکرات هسته‌ای در مقاطع مختلف، زمانی اتخاذ شد که مصالح کشور چنین اقتضا می‌کرد. بنابراین مخالفت مطلق با اصل گفت‌وگو را نمی‌توان به نام انقلاب یا ارزش‌های آن مصادره کرد. انقلابی‌گری پیش از آنکه در شعار متجلی شود، در مسئولیت‌پذیری برای حفظ منافع کشور معنا پیدا می‌کند. مشکل آنجاست که بخشی از فضای سیاسی کشور، همچنان تنش را فضیلت و تفاهم را ضعف می‌انگارد. در چنین فضایی، مذاکره‌کننده ایرانی، پیش از آنکه با طرف مقابل چانه‌زنی کند، باید از سد فشارهای داخلی عبور کند؛ فشارهایی که گاه موفقیت مذاکره را پرهزینه‌تر از شکست آن می‌دانند. امروز ایران بیش از هر زمان دیگری به عقلانیت نیاز دارد؛ عقلانیتی که میان آرمان‌خواهی و واقع‌بینی تعادل برقرار کند. تندروی، حتی اگر خود را در پوشش انقلابی‌گری عرضه کند، الزاما پاسدار انقلاب نیست. انقلاب را کسانی به پیروزی رساندند که در لحظه‌های سرنوشت‌ساز، شجاعت تصمیم‌های دشوار را داشتند؛ نه آنان که سال‌ها بعد، از پشت تریبون‌های امن، هر انعطافی را خیانت و هر گفت‌وگویی را تسلیم معرفی می‌کنند. ریشه ناپایداری مذاکرات را باید در همین شکاف جست‌وجو کرد؛ شکاف میان عقلانیت و هیجان، میان سیاست‌ورزی و شعار، و میان منافع ملی و رقابت‌های جناحی. تا زمانی که بخشی از فضای تصمیم‌سازی کشور، از تداوم بحران تغذیه کند و هر گشایش دیپلماتیک را تهدیدی برای سرمایه سیاسی خود بداند، هیچ توافقی، هرچند با زحمت فراوان به دست آید، بر زمین استواری نخواهد ایستاد. کشور بیش از هر چیز محتاج آن است که سیاست از انحصار شعار خارج شود و دوباره به قلمرو تدبیر بازگردد؛ زیرا تاریخ، نه با بلندترین صداها، بلکه با درست‌ترین تصمیم‌ها قضاوت خواهد کرد.